

- ۴۲- محقق داماد، مصطفی، بررسی فقهی حقوقی نکاح و انحلال آن، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۵
- ۴۳- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ شانزدهم، ۲۰۱۳۸۷
- ۴۴- مرادزاده، حسن، رضوی سادات، فهیمه، شیوه های جبران خسارت معنوی در زندگی مشترک ۱۶۵ زوجین، ندای صادق، سال بیست و یک، بهار و تابستان ۹۵، شماره ی ۶۴.
- ۴۵- مظاهری، معصومه، مریم، مهاجری، بازخوانی میانی فقهی ترمیم خسارت معنوی با رویکردی بر حقوق غیر مالی زوجین، ۱۳۹۲، فصلنامه ی پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ی ۳۴
- ۴۶- مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۴، بیروت، دارالعلم للمالین، ۱۹۶۵
- ۴۷- مهرپور، حسین، تعدد زوجات، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، شماره ی ۱۶ و ۱۷ بهار ۱۳۷۶
- ۴۸- ناصر کاتوزیان، " حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرار داد، ضمان قهری"، جلد(۱)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۴۹- النجفی، محمد حسن ابن باقر، جواهرالکالم فی شرح شرایع اللسلام، بیروت، احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ میلادی، جلد ۳۱،
- ۵۰- نجومیان، حسن، زمینه ی حقوق تطبیقی در نظام های حقوقی اسلامی، فرانسه، انگلیس، روسیه، کتابفروشی جعفری، ۱۳۴۸
- ۵۱- نقیبی، ابوالقاسم، جبران خسارت معنوی در نظریه های حقوقی، رهنمون، زمستان ۱۳۸۳ و بهار ۱۳۸۴، شماره ی ۹ . ۱۰
- ۵۲- نقیبی، ابوالقاسم، خسارت معنوی در حقوق ایران و نظام های معاصر، الف تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- ۵۳- نقیبی، ابوالقاسم، سوء استفاده از حق در حقوق خانواده از منظر فقه امامیه و حقوق ایران، مجله ی فقه و حقوق خانواده، ندای صادق (۱۳۸۶، شماره ی ۴۷

گستره حق آموزش کودک در قرآن کریم و کنوانسیون حقوق کودک با تاکید بر محتوای آموزش

زهرا قدوسی^۱

جعفر زنگنه شهرکی^۲

چکیده



این پژوهش ضمن بررسی گستره و قلمرو حق آموزش کودک در قرآن کریم و کنوانسیون حقوق کودک، بر آن است که محتوای آموزشی را نیز تحلیل و بررسی نماید. با توجه به اینکه کنوانسیون حقوق کودک به بحث تربیت و حقوق معنوی کودک پرداخته است و فقط در ماده ۲۹ آن، اهداف تربیتی را به شکل کلی و گذرا اشاره نموده است؛ لذا ما بر آن شدیم، محتوای آموزش - که اصل و بنیان هر آموزش است - را در قرآن کریم و به ویژه در سوره لقمان بررسی نموده و ویژگی‌ها و مشخصه‌های آن را آشکار سازیم.

قرآن به موضوع حق آموزش کودک نگاه همه جانبه دارد؛ هم به حیات مادی و حیات معنوی کودک توجه نموده است. برخلاف کنوانسیون حقوق کودک، قرآن کریم آموزش‌های مورد نیاز کودک را تقسیم بندی نموده و در قالب موضوعات مختلفی اعم از حق آموزش هدایتی و معنوی، معاد باوری، نظارت

^۱ دانش پژوه دکتری جامعه المصطفی العالمیه خراسان_ghodosi2010@yahoo.com

^۲ استادیار گروه حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی zanganehjafar@gmail.com

فردی و اعتدال در روابط اجتماعی و تربیت جنسی و... بر محتوای آموزش تاکید نموده و از روش‌های مختلفی اعم از: قصه، مثال‌های عینی و حقیقی، تشبیه، تمثیل، امر و نهی استفاده کرده است. کنوانسیون حقوق کودک، از لحاظ مبنایی، محتوایی، روش و کمیت آموزش نسبت به قرآن نقص و کاستی دارد.

در آیات قرآن کریم، آموزش کودک در وهله اول بر دوش خانواده نهاده شده و اهتمام پدر به تربیت دینی و اصلاح فرزند خویش، امری بایسته و شایسته و لازم شمرده شده است.

کلید واژه: حق آموزش کودکان، حقوق کودک، لقمان، کنوانسیون حقوق کودک، قرآن کریم

مقدمه

مهم‌ترین دوران فراگیری و تربیت پذیری آدمی، سال‌های نخست زندگی اوست. تعلیم و تربیت و شکل‌گیری شخصیت کودک، متاثر از خانواده اوست. اهمیت خانواده در هویت دهی به افراد، امری مسلم شمرده می‌شود. عقل و شرع و عرف، حکم می‌کند که حق تعلیم فرزندان بعهدده والدین باشد و هرگونه سهل‌انگاری در تربیت آنها موجب بوجود آمدن خسارت‌های بی‌شماری می‌گردد. از همین روست که والدین باید محیط مناسبی را برای تربیت و تحصیل فرزندان‌شان فراهم نمایند، زیرا نخستین گام در راه ادای حق تعلیم صحیح آنان است. والدین موظفند که بنا بر جنسیت، سن و شرایط شخصیتی فرزندان‌شان، مسایل تربیتی و دینی را تشریح و به آنها تفهیم کنند.

مقالات بسیاری به مسئله حق آموزش کودک در قرآن و کنوانسیون حقوق کودک اشاره کرده اند:

- بررسی تطبیقی حقوق کودک در قرآن و کنوانسیون حقوق کودک؛
- بررسی تطبیقی جایگاه تربیت در قرآن و کنوانسیون حقوق کودک؛
- حق کودک به آموزش در نظام بین المللی حقوق بشر؛
- حق و آزادی آموزش و پرورش؛
- جایگاه و حقوق فرزندان در اسلام.

لیکن این مقاله ضمن بیان گستره و محدوده حق آموزش کودکان، بر محتوا و مضامین آن تاکید دارد و بر این باور است که علاوه بر وجود حق آموزش کودک در قرآن کریم و کنوانسیون حقوق کودک، محتوای آموزشی نیز بسیار مهم است و در حقیقت، این محتوای آموزش است که انسان ساز است؛ هر چند که نمی توان نقش روش آموزش را نیز نادیده گرفت.

معنای واژه حق

حق در لغت به معنای ثبوت به کار رفته و معانی دیگری همچون درست، یقین، عدل و انصاف، بهره و نصیب، شایستگی، ملک و مال دارد. هر چند در لغت حق را در موارد مختلفی به کاربرده اند؛ اما همه معانی به معنای ثبوت برگشت می کند. حق در اصطلاح فقهی، به معنای سلطنت است. حق در حقوق مدنی نیز به همین معناست. (لباف، ۱۳۸۵، ۲۵-۲۱) کودک در حال جنینی هم دارای حیات می باشد و بنابر فقه شیعه شروع کودکی از تاریخ انعقاد نطفه هست و از این زمان به عنوان موجودی زنده و مستقل مورد حمایت قانونگذار است و می تواند از اهلیت تمتع برخوردار باشد. لذا اگر جنین زنده متولد شود



حق داشتن برخورداری از مال و... را دارد هرچند که اهلیت استیفاء را نداشته باشد. (لیاف، ۱۳۸۵، ۲۷)

معنای واژه آموزش

واژه آموزش غالباً در دو معنای عام و خاص به کار برده می‌شود. به معنای عام آن عبارتست از همه فعالیت‌هایی که والدین یا یک گروه یا جامعه از راه آن‌ها مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها و قواعد اخلاقی را به فرزندان یا نسل‌های آینده منتقل می‌کنند. در این معنای موسع، آموزش یعنی رشد جسمی، روانی، معنوی، مدنی و اجتماعی کودک که به شکوفایی کامل شخصیت کودک منجر می‌شود و معنای خاص آموزش که عبارت است از «تعلیماتی که از سوی یک نهاد آموزشی خصوصی یا دولتی ارائه می‌شود.» (انصاری، ۱۳۹۲، ۱۱۹)

حق آموزش کودک

حقوق کودک، مجموعه‌ای از انتظارات و وظایف مشخصی است که بر عهده والدین، خویشان و در مراحل بالاتر، حاکمان و دولت‌ها و حتی همه افراد بشر بوده که در راستای رشد، تعالی و بالندگی کودکان قرار دارد. (مرویان حسینی، ۱۳۹۰، ۴۷) از جمله حقوق کودک حق آموزش می‌باشد. حق آموزش از جمله حق‌هایی است که کمتر به اهمیت بنیادین آن توجه شده است. به یک معنا حق آموزش می‌تواند مدخل و پیش زمینه‌ای برای تحقق سایر حقوق باشد و مجرای تعیین و تحقق دیگر حقوق معنوی از جمله آزادی اندیشه، بیان و مذهب است و از منزلت بسیار رفیع در میان سایر حقوق انسان برخوردار است. (سلامتی، ۱۳۹۴، ۹۱؛ نیاورانی، ۱۳۸۹، ۳۸۱) همان طور که در تعریف واژه آموزش گذشت، مقصود ما آموزش به معنای عام آن است.



حقوق کودک در قرآن

در مورد حقوق کودک در قرآن تقسیم بندی‌های زیادی ارائه شده است و انواع مختلفی مانند حقوق زیستی، عاطفی، اخلاقی، روانی، اجتماعی، معنوی، مالی و اقتصادی، جنسی و... آمده است، اما می‌توان آنها را به دو دسته مادی و معنوی تقسیم کرد. حق حیات، حق شیرخوارگی، حق نام‌گذاری و نام نیکو، حقوق مالی و تأمین آتیه و... فرزندان از حقوق مادی است و حقوق معنوی نیز شامل بخش‌های ذیل می‌باشد:

۱. حقوق هدایتی یا معنوی
۲. حقوق عاطفی (محبت، احترام، دلسوزی و اعتماد)
۳. حقوق اجتماعی (مشورت، نصیحت و موعظه کردن، مسئولیت پذیری، پرورش و آموزش تجربه‌ها)
۴. حقوق جنسی
۵. حقوق روانی (دوری از حسد، ترس، حقارت، خشم و...) (بهشتی، ۱۳۷۰، ۷/۱-۶، لیاق، ۱۳۸۵، ۸-۱۰؛ مرویان حسینی، ۱۳۹۰، ۴۷)

که در این نوشتار مقصود ما، بررسی قسم دوم یعنی حقوق معنوی است. در قرآن کریم، خداوند در میان حکمت‌های لقمان، بخشی از حکمت‌های او به فرزندش که ده فراز است، در ضمن پنج آیه در سوره لقمان (آیات ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹) می‌آورد که بیانگر ده نصیحت بزرگ و مفهوم عمیق انسان‌سازی است و آن ده فراز عبارتند از: ۱. توحید؛ ۲. معاد؛ ۳. نماز؛ ۴. امر به معروف؛ ۵. نهی از منکر؛ ۶. صبر و استقامت؛ ۷. تواضع؛ ۸. دوری از خود خواهی؛ ۹. اعتدال در راه رفتن؛ ۱۰. اعتدال در صدا و سخن گفتن. که مجموعه‌ای از حکمت نظری و عملی، اعتقادی، عبادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را دربردارد.



۱- حق راهنمایی و تربیت دینی کودک

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم/۶)
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند نگاهدارید»

نگهداری خویشتن به عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده است. این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود. به تعبیر دیگر، مهمتر از آن تغذیه جسم، تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است.

کلمه «قوا» جمع امر حاضر از مصدر وقایه است و «وقایه» به معنای حفظ کردن چیزی است از هر خطری که به آن صدمه بزند و برایش مضر باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹/۵۶۰) اشاره به این است که اگر آنها (خانواده) را به حال خود رها کنید خواه ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می‌روند شما هستید که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید. «وقود» به معنی «آتشگیره» یعنی ماده قابل اشتعال مانند «هیزم» است (نه به معنی «آتش‌زنه» مثل کبریت، چرا که اعراب آن را «زناد» می‌گویند) به این ترتیب آتش دوزخ مانند آتش‌های این جهان نیست، شعله‌های آن از درون وجود خود انسان‌ها زبانه می‌کشد و از درون سنگها، نه فقط سنگ‌های گوگردی که بعضی از مفسران به آن اشاره کرده‌اند، بلکه همه انواع سنگ‌ها چون لفظ آیه مطلق است. بعضی از مفسران «حجاره» را در اینجا به بت‌هایی تفسیر کرده‌اند که از سنگ ساخته می‌شد و مورد پرستش مشرکان بود. (مکارم، ۱۳۷۴، ۲۴/۲۸۷)

در سوره مریم آیه ۵۵ آمده است «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ» حضرت اسماعیل علیه السلام خانواده‌اش را امر به نماز و زکات می‌کرد و توجه به تربیت و راهنمایی خانواده داشت. مقاتل بن حیان گوید: نگاهداری خود و اهل خود این است که مرد مسلمان خودش را و اهل خود را ادب کنند و ایشان را تعلیم خیر نموده و از کار بد باز دارد و این واجب بر هر مسلمانی است که خود و خانواده و غلامان و کنیزان خود نماید. که آنها را ادب نموده و تعلیم‌شان نماید. (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲۵ / ۱۴۶) با توجه به واژه «اهلیکم» و سخن فوق می‌توان چنین گفت که اعضای خانواده (اعم از همسر و فرزندان) حقی به عنوان تربیت دینی یا معنوی دارند که بر پدر خانواده لازم است که به آموزش و توصیه‌های لازم جهت رشد معنوی و فکری تمام اعضای خانواده به ویژه فرزندانش بپردازد و سرنوشت آن‌ها از جهت معنوی نیز برای او مهم باشد.

۲- تربیت توحیدی کودک

«وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان / ۱۳)

تربیت ایمانی و اعتقادی آن است که کودک را با اصول و مبانی فکری و اعتقادی اسلام پیوند دهیم و اصول و مبانی شریعت را به او بیاموزیم. به عبارت دیگر، آموزه‌های الهی اعم از تعالیم عقیدتی، عبادی، اخلاقی، تشریحی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به او آموزش دهیم. مربی باید از آغاز کار، کودک را با همه این امور متناسب با فهم او آشنا سازد. تعلیم و تربیت کودک بسیار مهم است و والدین در تحقق این امر نقش اساسی بر عهده دارند. (بهشتی، ۱۳۷۰، ۱ / ۱۰۷-۱۰۵)



مهم‌ترین مساله تربیت ایمانی، آموزش توحید به کودکان است. نخستین اندرز لقمان پیرامون مساله توحید و مبارزه با شرک بود، حکمت لقمان ایجاب می‌کند که قبل از هر چیز به سراغ اساسی‌ترین مساله عقیدتی برود و آن مساله «توحید» است، توحید در تمام زمینه‌ها و ابعاد، زیرا هر حرکت تخریبی و ضد الهی از شرک سرچشمه می‌گیرد، از دنیا پرستی مقام پرستی، هوا پرستی، و مانند آن که هر کدام شاخه‌ای از شرک محسوب می‌شود. همانگونه که اساس تمام حرکت‌های صحیح و سازنده، توحید است. لقمان بر نفی شرک تاکید بسیار می‌کند و شرک را ظلم عظیم می‌داند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷ / ۳۸-۳۹) باید به این نکته توجه نمود که در قرآن تاکید بر رعایت حقوق پدر و مادر کرارا آمده است، اما سفارش نسبت به فرزندان کمتر دیده می‌شود (جز در مورد نهی از کشتن فرزندان که یک عادت شوم و زشت استثنایی در عصر جاهلیت بوده است) این به خاطر آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندشان کمتر ممکن است فرزندان را به دست فراموشی بسپارند، در حالی که زیاد دیده شده است که فرزندان، پدر و مادر را مخصوصا به هنگام پیری و از کار افتادگی فراموش می‌کنند. (همان، ۴۱)

تربیت عقلانی

فطرت بشر به گونه‌ای است که همواره به دنبال ارزش‌های اخلاقی و معنوی است. در هیچ کدام از مکتب‌های گوناگون دنیا مانند مکتب‌های الهی و دینی به ارزش‌های اخلاقی و معنوی اهمیت داده نشده است. تربیت عقلانی و آموزش ارزش‌های عقلی در الگوی تربیتی اسلام، هم‌سو و هماهنگ با تربیت قلب، تزکیه نفس و تربیت معنوی به دست می‌آید. اصطلاح تربیت عقلانی در الگوی اسلامی، بسیار فراتر از رشد اندیشه‌های ذهنی و پرورش متفکر نسبی‌گرا و بی‌تفاوت به ارزش‌های دینی بوده و به معنای تربیت انسان عاقل و حکیمی است

که علاوه بر بالندگی فکری به حکومت فکر بر اراده، انگیزه و سایر قوای درونی دست یافته باشد؛ الگوی اسلامی تربیت عقلانی به دنبال ایجاد فکر در قلب بوده و بدون بیداری و حیات قلب محقق نمی‌شود. تعامل حاکمانه عقل با قوای نفس، موجب توسعه دایره ارزش‌های عقلی، پیدایش تفکر و تعقل حکیمانه و تحقق الگوی اسلامی تربیت عقلانی خواهد شد. تربیت عقلانی در اسلام از سنین کودکی به صورت غیرمستقیم، در ضمن تربیت عاطفی، رفتاری آغاز شده است. (خطیبی، ۱۳۹۴)

برای فهم آیات ناگزیر هستیم تا بحث تربیت عقلانی را که مرتبط با بسیاری از آیات است را مقدمتا بیان کنیم. مقصود از تربیت عقلی این است که فکر کودک را به گونه‌ای پرورانیم که هر چه از دین و فرهنگ و تمدن لازم دارد، بیاموزد و در سطح بالایی از معلومات قرار گیرد. این مسئولیت از مسئولیت‌های بزرگ و خطیر است. همان طور که کودک نیاز به تربیت اعتقادی، اخلاقی و تربیت بدنی نیاز دارد به تربیت عقلانی نیز نیازمند است. تمام این تربیت و مسئولیت‌ها اگر درست و به موقع انجام شود، انسانی متعادل و مفید بار خواهد آمد. (بهشتی، ۱۳۷۰، ۱/ ۱۸۰)

جناب لقمان، ضمن آموزش توحید و معاد و نماز... به فرزندش، تمام توصیه‌هایش را همراه دلیل بیان می‌کند. این شیوه یکی از بهترین روش‌های تربیتی می‌باشد، زیرا در قالب آموزش مفاهیم، منطقی بودن و استدلالی بودن را نیز به فرزندش می‌آموزد که در پس هر کلام صحیحی، حکمتی نهفته است. لقمان پس از بیان معارف و آموزه‌های الهی، علت یا حکمت آنها را بیان و با واژه «إِنَّ» تاکید می‌نماید. «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»، «إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»، «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»، «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ



لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» در حقیقت آموزه‌های لقمان به فرزندش همراه دلیل است، در این صورت هم بیان مطالب شده اقتناعی است که در نتیجه در فکر مخاطب می‌نشیند و هم غیر مستقیم به کودک آموزش می‌دهد که یادگیری باید بر پایه منطق و استدلال باشد.

۳- آموزش معاد باوری به کودک

«يَا بَنِيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (لقمان / ۱۶)

دومین اندرز او درباره حساب اعمال و معاد است که حلقه «مبدء» و «معاد» را تکمیل می‌کند. می‌گوید: «پسر! اگر اعمال نیک و بد، حتی به اندازه سنگینی خردلی باشد، در درون صخره‌ای یا در گوشه‌ای از آسمان یا درون زمین جای گیرد، خدا آن را در دادگاه قیامت حاضر می‌کند و حساب آن را می‌رسد چرا که خداوند دقیق و آگاه است.»

«خردل» گیاهی است که دارای دانه‌های سیاه بسیار کوچکی است که در کوچکی و حقارت ضرب المثل می‌باشد. اشاره به اینکه اعمال نیک و بد هر قدر کوچک و کم ارزش، و هر قدر مخفی و پنهان باشد، همانند خردلی که در درون سنگی در اعماق زمین، یا در گوشه‌ای از آسمان‌ها مخفی باشد، خداوند لطیف و خبیر که از تمام موجودات کوچک و بزرگ و صغیر و کبیر در سراسر عالم هستی آگاه است آن را برای حساب، و پاداش و کیفر حاضر می‌کند و چیزی در این دستگاه گم نمی‌شود. (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۷ / ۵۱) توجه به این آگاهی پروردگار از اعمال انسان و محفوظ ماندن همه نیکی‌ها و بدی‌ها، خمیرمایه همه اصلاحات

فردی و اجتماعی است و نیروی محرک قوی به سوی خیرات و باز دارنده مؤثر از شرور و بدی‌ها است. (همان، ۵۲)

۴- آموزش نماز، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تعلیم بردباری اجتماعی

«يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان/۱۷)

بعد از تحکیم پایه‌های مبده و معاد که اساس همه اعتقادات مکتبی است به مهمترین اعمال یعنی مساله نماز پرداخته، می‌گوید: (یا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ). چرا که نماز مهمترین پیوند تو با خالق است، آثار گناه را از جانت می‌شوید، نور ایمان را در سرای قلبت پرتوافکن می‌دارد و تو را از فحشاء و منکرات باز می‌دارد. بعد از برنامه نماز به مهمترین دستور اجتماعی (وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ) می‌پردازد و بعد از این سه دستور مهم عملی به مساله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به تن است، پرداخته می‌گوید: «در برابر مصائب و مشکلاتی که بر تو وارد می‌شود، صابر و شکیبا باش که این از وظائف حتمی و کارهای اساسی هر انسانی است» (وَ اصْبِرْ ...)

مسلم است که در همه کارهای اجتماعی مخصوصاً در برنامه امر به معروف و نهی از منکر، مشکلات فراوانی وجود دارد و بدون صبر و استقامت هرگز نمی‌توان بر این مشکلات پیروز شد. تعبیر «ذلک» اشاره به صبر و شکیبایی است و این احتمال نیز وجود دارد که به همه امور (نماز و امر به معروف و نهی از منکر) باز گردد. (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۷/۵۳)



۵- آموزش روابط اجتماعی

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان/ ۱۸)

پرورش اجتماعی

مقصود از تربیت اجتماعی، این است که کودک را به آداب اجتماعی و اصول ارزشمند روانی برخاسته از ایمان و اعتقاد بیورانیم. تا بتواند در جامعه مظهر حسن رفتار، ادب، تعادل، عقل پخته و تلاش حکیمانه باشد. بدون شک، این مسئولیت از مسئولیت‌های مهم والدین و مربیان است؛ زیرا در سایه این تربیت است که کودک، خود را ملتزم به اداء حقوق و رعایت آداب و نظارت اجتماعی و تعادل عقلی و حسن برخورد با دیگران می‌داند و قوت و انسجام جامعه به سلامت افراد وابسته است و به همین جهت دین مبین اسلام، به تربیت اجتماعی و رفتاری کودک اهمیت می‌دهد تا در سنین بلوغ بتواند در سیمای یک انسان واقعی و معتدل، به جامعه خود خدمت کند. (بهشتی، ۱۳۷۰، ۱/ ۲۵۸) ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایی که در جامعه وجود دارد در رفتار والدین با فرزندان ریشه دارد و نوع تربیت فرزندان در جامعه به آن‌ها سمت و سو می‌دهد. والدین باید بکوشند تا شخصیت اجتماعی فرزند خویش را به خوبی پرورش دهند. (پرچم، ۱۳۹۱، ۱۵۶)

در ادامه لقمان به مسائل اخلاقی در ارتباط با مردم و خویشتن پرداخته، نخست تواضع و خوشرویی را توصیه می‌نماید: «با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان» «و مغرورانه بر روی زمین راه مرو» «چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی‌دارد» (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ)

توجه به معانی واژگان در فهم آیه بسیار کمک می‌کند. «تصعر» از ماده «صعر» در اصل یک نوع بیماری است که به شتر دست می‌دهد و گردن خود را کج می‌کند. «مرح» به معنی غرور و مستی ناشی از نعمت است. «مختال» به معنی کسی است که با یک سلسله تخیلات و پندارها خود را بزرگ می‌بیند. «فخور» از ماده «فخر» به معنی کسی است که نسبت به دیگران فخر فروشی می‌کند. تفاوت «مختال» و «فخور» در این است که اولی اشاره به تخیلات کبرآلود ذهنی است و دومی به اعمال کبرآمیز خارجی است و به این ترتیب لقمان حکیم، با بیان دو صفت ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می‌کند: یکی تکبر و بی‌اعتنایی و دیگر غرور و خودپسندی است که هر دو در این جهت مشترکند که انسان را در عالمی از توهم و پندار و خود برتر بینی فرو می‌برند و رابطه او را از دیگران قطع می‌کنند.

ناگفته پیدا است که منظور لقمان، تنها مساله روی گرداندن از مردم و یا راه رفتن مغرورانه نیست، بلکه منظور مبارزه با تمام مظاهر تکبر و غرور است اما از آنجا که این گونه صفات قبل از هر چیز خود را در حرکات عادی و روزانه نشان می‌دهد، انگشت روی این مظاهر خاص گذارده است. (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۷/۵۵ - ۵۴)

۶- آموزش اعتدال در زندگی اجتماعی

«وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»
(لقمان / ۱۹)

در آیه بعد، دو برنامه دیگر اخلاقی را که جنبه اثباتی دارد، در برابر دو برنامه گذشته که جنبه نفی داشت، بیان کرده می‌گوید: «پسرم! در راه رفتنت اعتدال را



رعایت کن» (وَ أَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ) «و در سخن گفتنت نیز رعایت اعتدال نما و از صدای خود بکاه و فریاد مزین» (وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ) «چرا که زشت‌ترین صداها صدای خران است» (إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ)

کلمه «قصد» در هر چیز به معنای حد اعتدال در آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۷۲) و کلمه «غض» به طوری که راغب گفته «النَّقْصَانُ مِنَ الطَّرْفِ، وَ الصَّوْتُ...» به معنای نقصان در نگاه کردن و صدا کردن است و بنا به گفته وی غض صوت به معنای آهسته و کوتاه صدا کردن است. (همان، ۶۰۷) و معنای آیه این است که در راه رفتنت میانه‌روی را پیش گیر و در صدایت کوتاه و ناقص آن را پیشه ساز، که ناخوش‌ترین صوت‌ها صوت خران است که در نهایت بلندی است. در واقع در این دو آیه از دو صفت، نهی، و به دو صفت، امر شده است. گرچه دو صفت فوق غالباً توأمند و ریشه مشترک دارند ولی گاه از هم جدا می‌شوند و «امر» به رعایت اعتدال در «عمل» و «سخن»، زیرا تکیه روی اعتدال در راه رفتن یا آهنگ صدا در حقیقت به عنوان مثال است و برآستی کسی که این صفات چهارگانه را دارد انسان پیروزی است. (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۷ / ۵۶ - ۵۵)

۷- آموزش و تربیت جنسی کودک

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوْفُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَذِنُوا كَمَا اسْتَذِنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور / ۵۸-۵۹)

معنای تربیت جنسی

مقصود از آن، این است که کودک را به گونه‌ای بیروانیم که هنگامی که به سن بلوغ رسید، حلال و حرام را در مسائل جنسی تشخیص دهد و به وظائف همسری آگاه باشد و از لایبالیگری بپرهیزد و راه و رسم عفت اسلامی، خلق و خوی او باشد و در وادی شهوت، سرگردان نشود.

آموزش جنسی در اسلام، جنبه هدایتی دارد و کاملاً اخلاقی است به گونه‌ای که در عین توجه به واقعیت‌های انسانی و شرایط طبیعی، از تعالی طلبی نیز غفلت نشده است و اطلاعات و مهارت‌های لازم جنسی به شهوت آفرینی و تشدید رفتارهای ناپه‌نجانر جنسی منجر نمی‌شود. از تعابیر کنایی برای اثر بخشی سریع استفاده شده است. نظام اخلاقی جنسی در اسلام، از والدین شروع می‌شود و در ادامه به فرزندان می‌رسد. در این نظام بر کنترل اندیشه و خیال و نیت در هنگام مواجهه با صحنه‌های جنسی تاکید شده است. در اخلاق جنسی اسلام حیا، غیرت و عفاف جایگاه موثرتری در سلامت جنسی فرد و جامعه دارند. (مرویان حسینی، ۱۳۹۴، ۱۴۱-۱۴۰)

آداب ورود به جایگاه خصوصی پدر و مادر

مهمترین مساله‌ای که در سوره نور، بیان شده مساله عفت عمومی و مبارزه با هر گونه آلودگی جنسی و مساله اذن گرفتن کودکان بالغ و نابالغ به هنگام ورود به اطاق‌هایی است که مردان و همسران‌شان ممکن است در آن خلوت کرده باشند. نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید مملوک‌های شما (بردگانتان) و همچنین کودکان‌تان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند» (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)

۱- قبل از نماز فجر؛

۲- در نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید؛

۳- و بعد از نماز عشاء

«ظهِیره» چنان که راغب در مفردات (۱۴۱۲: ۵۴۱) می‌گوید: به معنی نیمروز و حدود ظهر است که مردم در این موقع معمولاً لباس‌های رویی خود را در می‌آورند و گاه مرد و زن با هم خلوت می‌کنند. «این سه وقت، سه وقت پنهانی و خصوصی برای شما است» (ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ) «عورة» در اصل از ماده «عار» به معنی «عیب» است و از آنجا که آشکار شدن آلت جنسی مایه عیب و عار است در لغت عرب به آن عورت اطلاق شده است. اطلاق کلمه عورت بر این اوقات سه گانه به خاطر آن است که مردم در این اوقات خود را زیاد مقید به پوشانیدن خویش مانند سایر اوقات نمی‌کنند و یک حالت خصوصی دارند.

بدیهی است این دستور متوجه اولیای اطفال است که آنها را وادار به انجام این برنامه کنند، چرا که آنها هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند و به همین دلیل مخاطب در اینجا اولیاء هستند. ضمناً اطلاق آیه هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می‌شود و کلمه «الذین» که برای جمع مذکر است مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست، زیرا در بسیاری از موارد این تعبیر به عنوان تغلیب بر مجموع اطلاق می‌گردد همانگونه که در آیه وجوب روزه تعبیر به «الذین» شده و منظور عموم مسلمانان است. (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۴ / ۵۳۹) ذکر این نکته نیز لازم است که آیه از کودکانی سخن می‌گوید که به حد تمیز رسیده‌اند و مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تشخیص می‌دهند، زیرا دستور اذن گرفتن خود دلیل بر این است که این اندازه می‌فهمند که اذن گرفتن یعنی چه؟ و تعبیر به «ثلاث عورات» شاهد دیگری بر این معنی است.



در پایان آیه می‌فرماید: «بر شما و بر آنها گناهی نیست که بعد از این سه وقت بدون اذن وارد شوند و بعضی به دیگری خدمت کنند و گرد هم (با صفا و صمیمیت) بگردند» (لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ) واژه «طوافون» در اصل از ماده «طواف» به معنی گردش دور چیزی است و چون به صورت صیغه مبالغه آمده به معنی کثرت در این امر می‌باشد و با توجه به اینکه بعد از آن "بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ" آمده مفهوم جمله این می‌شود که در غیر این سه وقت شما مجاز هستید بر گرد یکدیگر بگردید و رفت و آمد داشته باشید و به هم خدمت کنید. (همان، ۵۴۰) و به گفته «فاضل مقداد» در «کنز العرفان» این تعبیر در حقیقت به منزله بیان دلیل برای عدم لزوم اجازه گرفتن در سائر اوقات است، چرا که اگر بخواهند مرتباً رفت و آمد داشته باشند و در هر بار اذن دخول بخواهند کار مشکل می‌شود. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ۲/ ۲۲۵)

در آیه بعد حکم بالغان را بیان کرده، می‌گوید: «هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید در همه اوقات اجازه بگیرند، همانگونه که اشخاصی که قبل از آنها بودند اجازه می‌گرفتند. واژه «حلم» به معنی عقل آمده است و کنایه از بلوغ است که معمولاً با یک جهش عقلی و فکری توأم است و گاه گفته‌اند «حلم» به معنی رؤیا و خواب دیدن است و چون جوانان، مقارن بلوغ، صحنه‌هایی در خواب می‌بینند که سبب احتلام آنها می‌شود این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است.

به هر حال از آیه فوق چنین استفاده می‌شود که حکم بالغان با اطفال نابالغ متفاوت است، زیرا کودکان نابالغ طبق آیه قبل تنها در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند، چون زندگی آنها با زندگی پدران و مادران آن قدر آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند مشکل خواهد بود و از این گذشته احساسات جنسی آنها هنوز به طور کامل بیدار نشده، ولی نوجوانان بالغ طبق این



آیه که اذن گرفتن را به طور مطلق برای آنها واجب دانسته موظفند در همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادر اذن بطلبند. این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آنجا استراحت می کنند و گرنه وارد شدن در اطاق عمومی مخصوصا به هنگامی که دیگران هم در آنجا حاضرند و هیچ گونه مانع و رادعی در کار نیست اجازه گرفتن لزومی ندارد. (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۴ / ۵۴۱)

فلسفه استیذان و مفاسد عدم توجه به آن

برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت تنها توسل به اجرای حدود و تازیانه زدن منحرفان کافی نیست، در هیچ یک از مسائل اجتماعی چنین برخوردی نتیجه مطلوب را نخواهد داد، بلکه باید مجموعه ای ترتیب داد از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی و همچنین آموزش های صحیح اسلامی و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم، سپس مجازات را به عنوان یک عامل در کنار این عوامل در نظر گرفت. (همان، ۵۴۴)

آموزش کودکان به اینکه بدون اجازه وارد نشوند، یک نوع ادب اسلامی است. بر خلاف آنچه بعضی فکر می کنند که کودکان سر از این مسائل در نمی آورند. ثابت شده است که کودکان (تا چه رسد به بزرگسالان) روی این مساله فوق العاده حساسیت دارند و گاه می شود سهل انگاری پدران و مادران و برخورد کودکان به منظره هایی که نمی بایست آن را ببینند سرچشمه انحرافات اخلاقی و گاه بیماری های روانی شده است.

به عبارت دیگر، قرآن کریم در این آیات اصول تربیت خانوادگی را ارائه فرموده و وظیفه کودکان را در محیط خانواده، تا قبل از بلوغ و بعد از بلوغ مشخص کرده است. کودک باید در سه زمان باید برای ورود اذن بگیرد. بدیهی است که کودک در این سه اوقات باید، مودب باشد و سرزده وارد محیط استراحت والدین نشود. چه ممکن است از لحاظ عفاف جنسی لطمه بخورد و پس از بلوغ نیز بیاموزد که هیچ گاه بدون اذن وارد نشود. معلوم می شود قرآن می خواهد

انسان‌ها را به گونه‌ای بپروراند که همواره اهل حیا و ممدوح باشند و از دریدگی و بی‌شرمی و گستاخی به دور بمانند و دارای رفتار اجتماعی پسندیده‌ای باشند آداب ارزشمند اسلامی را رعایت کنند و نمونه زنده‌ای از اخلاق اسلامی باشند و چه زیباست انسانی که چنین تربیت شود. (بهشتی، ۱۳۷۰، ۱ / ۳۶۷-۳۶۶)

تربیت جنسی مراحل دارد که باید به آن توجه کرد: در سن ۷ تا ۱۰ سالگی باید آداب اذن گرفتن در موقع ورود و نگاه را به او تلقین کرد.

در سن ۱۰ تا ۱۴ سالگی باید طفل را از تحریکات جنسی به دور داشت. در سن ۱۴ تا ۱۶ سالگی باید نوجوان را اگر آماده ازدواج است، با مسائل زناشویی آگاه کرد.

و در سال‌های بعد اگر آماده ازدواج نیست، آداب عفاف و پاکدامنی را باید به او آموخت. (بهشتی، ۱۳۷۰، ۱ / ۳۶۵)

تاریخچه حقوق کودک در قوانین بین الملل

اهمیت توجه به حقوق کودک در جوامع بشری به حدی افزایش یافته که وجود کنوانسیون حقوقی مستقل برای کودکان ضرورتی اجتناب ناپذیر بوده است. در اولین قدم، قانونی در سال ۱۹۲۴ پس از جنگ جهانی اول، برای حمایت از حقوق کودک در زمینه تغذیه، بهداشت و مسکن برای کودکان و حمایت از آنان در برابر آسیب‌های جسمی و روانی ناشی از جنگ توسط جامعه ملل در ژنو تنظیم شد. پس از آن در اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ میلادی به تصویب رسید به طور محدود به حقوق کودکان اشاره شد. اما وضعیت خاص کودکان و تضييع حقوق آن‌ها به ویژه در مخاصمات مسلحانه و آسیب پذیری این قشر در طول جنگ جهانی دوم، ضرورت توجه به حقوق کودکان و حمایت از آنان را در یک سند مجزا و خاص مشهود و نمایان ساخت.



در سال ۱۹۵۹ میلادی پیش نویس موقت اعلامیه جهانی حقوق کودک توسط کمیسیون حقوق بشر به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل ارائه شد و مورد تصویب قرار گرفت که در واقع اساس و بنیان کنوانسیون حقوق کودک را پی ریزی نمود. اما از آنجا که این اعلامیه تعهد اجرایی برای دولت‌ها ایجاد نمی‌کرد و ارزش حقوقی قطعنامه‌های مجمع عمومی ملل متحد را نداشت و از سوی دیگر جهان به وضوح شاهد تضييع حقوق کودکان بود و گزارش‌های تکان دهنده‌ای مبنی بر افزایش استثمار و سوء استفاده از کودکان وجود داشت، دولت لهستان در سال ۱۹۷۸ میلادی سازوکارهای ویژه برای حمایت از کودکان را مطرح کرد که سرانجام پس از ده سال بحث و گفتگو بین دولت‌ها، پیش نویس مذکور در نوامبر میلادی طی قطعنامه‌ای در ۵۴ ماده به تصویب مجمع عمومی رسید و در سال ۱۹۹۰ میلادی با تصویب ۲۰ کشور به مرحله اجرا درآمد و کم کم کشورهای دیگر نیز آن را پذیرفتند؛ به طوری که در سال ۱۹۹۷ میلادی تقریباً تمامی کشورهای جهان بجز ایالات متحده آمریکا به صورت‌های مختلف -مشروط یا غیرمشروط- آن را مورد تصویب قرار دادند و یا تقاضای پذیرفتن آن را به سازمان ملل متحد ارسال داشته‌اند. کنوانسیون حقوق ۱۹۸۹ کودک به عنوان مهم‌ترین سند الزام آور بین المللی در زمینه حقوق کودکان قلمداد شده است.

دولت جمهوری اسلامی ایران نیز در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۷۰ پیمان جهانی حقوق کودک را امضا کرد و در اسفند ۱۳۷۲ به کنوانسیون حقوق کودک به طور مشروط ملحق شد. حق برقراری ارتباط با والدین، هویت انسانی و همچنین نیازهای اساسی برای حفاظت فیزیکی، غذا، آموزش عمومی دولتی، مراقبت‌های بهداشتی و قوانین کیفری مناسب بر اساس سن و رشد کودک، حفاظت برابر از حقوق مدنی کودک و برخورداری از عدم تبعیض بر اساس نژاد، جنسیت، گرایش جنسی، هویت جنسیتی، منشأ ملی، مذهب، معلولیت، رنگ، قومیت یا سایر

ویژگی‌ها، طیفی از ظرفیت کودکان برای داشتن اختیار عمل تا اعمال نظر فیزیکی، روانی، احساسی بدون هیچگونه بدرفتاری با کودکان را در برمی‌گیرد. (ایروانی، ۱۳۹۱، ۶۹ تا ۷۲)

آموزش در کنوانسیون حقوق کودک

به رسمیت شناختن حق کودک در مورد آموزش و پرورش و ایجاد فرصت‌های مساوی برای دستیابی تدریجی به آنها، از جمله اجباری و رایگان بودن تحصیل در دوره ابتدایی و مقابله با جهل و بی‌سوادی کودکان و نیز زمینه‌سازی برای پیشرفت کامل شخصیت، استعدادها و توانایی‌های ذهنی و جسمی آنان و تقویت روحیه تعاون، تفاهم، صلح و صبر در آنان و... تنها موادی که در کنوانسیون به بحث آموزش نظر دارند، مواد ۲۸-۲۹ می‌باشند.

«ماده ۲۸» (حق آموزش و پرورش):

۱. حکومت‌ها حق آموزش و پرورش را برای کودک به رسمیت

می‌شناسند. به ویژه برای تحقق آن:

الف) تحصیل دوره ابتدایی را برای همه اجباری و رایگان می‌کنند.

ب) مدارس گوناگون آموزشی و حرفه‌ای را بوجود می‌آورند و آنها را بطور ارزان یا رایگان در اختیار افراد کم درآمد قرار می‌دهند.

ج) امکان ورود به مدارس عالی را در دسترس همه گذاشته و از آن حمایت می‌کنند.

د) مشاوره شغلی و حرفه‌ای را برای همه کودکان ممکن و قابل دسترسی می‌نمایند.

ه) برای کاهش تعداد کودکانی که مدرسه را رها می‌کنند، تلاش نموده و اقدامات مناسب را برای حضور منظم کودکان در مدرسه انجام می‌دهند



۲. حکومت‌های عضو پیمان کوشش خود را می‌کنند تا روند آموزش و پرورش در مدارس درخور منزلت انسانی بوده و با محتوای این عهدنامه هم‌خوان باشد.

۳. حکومت‌ها از همکاری‌های بین‌المللی در امور آموزشی و پرورشی استقبال کرده و به خصوص هدف ریشه‌کنی بی‌سوادی و گسترش فن و دانش را دنبال می‌کنند. و در این مورد هم به نیازهای کشورهای در حال رشد بیشتر توجه می‌شود.

«ماده ۲۹» (اهداف تربیتی):

حکومت‌های عضو پیمان تأیید می‌کنند که تربیت باید:

(الف) شخصیت، استعداد و توانایی‌های روانی و جسمی کودک را تقویت و شکوفا نماید.

(ب) احساس احترام و توجه به حقوق بشر و آزادی‌های پایه‌ای مصوب سازمان ملل متحد را در کودک پرورش دهد.

(ج) نسبت به والدین، هویت فرهنگی و زبان و ارزش‌های ملی سرزمین پدری، ایجاد علاقه و توجه نموده و احترام به فرهنگ دیگر سرزمین‌ها را تقویت کند.

(د) کودک را برای زندگی در یک جامعه آزاد بر پایه تفاهم، صلح، تحمل دگراندیشان و دیگرباشان، تساوی حقوق زن و مرد و دوستی خلق‌ها و گروه‌های قومی یا ملی - مذهبی آماده کند.

(ه) علاقه و توجه به کودک را نسبت به محیط زیست و طبیعت بیشتر کند (پیمان نامه حقوق کودک مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در بیستم

نوامبر ۱۹۸۹)

مقایسه تطبیقی بین قرآن و کنوانسیون

با بررسی و تحلیل قرآن و کنوانسیون حقوق کودک به راحتی می‌توان تفاوت‌هایی اساسی آن دو را ملاحظه کرد. این تفاوت‌ها و اختلافات در چند دسته قرار می‌گیرند.

یک. اختلافات مبنایی

زیر بنای بحث‌های قرآن در مورد انسان و از جمله کودک، کرامت انسان است. در آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ... وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ...» (اسراء / ۷۰) به این امر تأکید شده است. اما با نگاهی به کنوانسیون می‌شود فهمید که اندیشه مصوبان آن این است که آنان کودک را تنها به این دلیل که صغیر و بی دفاع است و موجودی قابل ترحم می‌باشد، مورد ترحم قرار داده‌اند و به حقوق او پرداخته‌اند؛ برای مثال، در مقدمه کنوانسیون چنین آمده است: «کودک به خاطر عدم بلوغ جسمی و روانی خود، نیازمند حمایت ویژه حقوقی قبل و بعد از تولد می‌باشد» (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ۲۰۸) در حالی که قرآن کودک را نیز انسانی دارای کرامت می‌داند و نه فقط از جهت ترحم و به دلیل ظلم‌های بی‌شماری که به او شده است حقوق او را بررسی می‌کند، بلکه بدین دلیل که کودک نیز انسانی در مرتبه دیگر انسان‌ها قرار دارد و او را انسان آینده می‌بیند، مورد توجه قرار داده است.

نکته جالب توجه دیگر این است که حقوقی که قرآن مطرح می‌کند، در بسیاری از موارد بدون فرض نقض حقوق است؛ بدین معنا که قرآن قبل از اینکه هرگونه نقضی رخ دهد، آنها را مطرح نموده است و این از ویژگی‌های الهی بودن آن است، اما حقوق کودک در کنوانسیون زمانی مطرح شد که موارد زیادی از نقض حقوق کودکان در جهان دیده شد. این امر نشان از سبقت و کمال قرآن نسبت به قوانین بشری از جمله کنوانسیون حقوق کودک دارد. (ایروانی، ۱۳۹۱، ۷۳؛ مرویان حسینی، ۱۳۹۰، ۵۴-۵۲)

دو: اختلافات محتوایی

با بررسی محتوایی هر یک از دو منبع حقوقی مورد بحث، چند نکته را یادآوری می‌کنیم.

اول: قرآن در جهت حقوق کودک افراط و تفریط نکرده است؛ بدین معنا که آنچه حق کودک بوده کامل و تمام گفته است و همان طور که گفته شد، هر دو جنبه مادی و معنوی حقوق را مطرح کرده است و حتی بیشتر از حقوق مادی به حقوق معنوی و اخلاقی پرداخته است، اما به نظر می‌رسد کنوانسیون در برخی جهات دچار افراط و تفریط‌هایی شده است؛ برای مثال، در بحث تربیت و حقوق معنوی کوتاهی کرده است، و تنها در ماده ۲۸ به حق آموزش و پرورش و در ماده ۲۹ به اهداف تربیتی اشاره‌ای کلی و گذرا کرده است.

دوم: قرآن نگاه همه جانبه دارد؛ زیرا حق و تکلیف را با هم جمع کرده است. وقتی مبنای یک آیین و مکتب، الهی باشد (ذاریات / ۵۶)، همه مباحث و مسائل آن نیز رنگ الهی می‌پذیرد. انسان معتقد به خدا، به حقوق و اخلاق پایبندتر است؛ چون اخلاق در او نهادینه شده است. در واقع قرآن انسان مخاطب خود را تکلیف محور و مسئول و پاسخگو می‌داند؛ در نتیجه چنین انسانی تعهد پذیر نیز هست. (امینی، ۱۳۸۴، ۶۳)

آیات مربوط به مسئولیت انسان در چند دسته قرار می‌گیرند.

- ۱- مسئولیت انسان در مقابل خدا و رسول ﷺ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...» (محمد / ۳۳)؛
- ۲- مسئولیت انسان در مقابل خود و خانواده‌اش: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم / ۶)؛
- ۳- مسئولیت در مقابل اجتماع و مومنین: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه / ۷۱)

پرورش دینی و معنوی

والدین همان گونه که نیازهای زیستی فرزندان را تامین می کنند، مسئولیت تربیت معنوی آن‌ها را نیز بر عهده دارند تا فرزندان را با معارف الهی آشنا سازند. منظور از تربیت دینی ایجاد روحیه و میل مذهبی در کودک نیست؛ زیرا این میل تکویناً در وجود او نهاده شده است. (روم/۳۰) و نیازی به ایجاد ندارد؛ بلکه والدین زمینه‌سازی شکوفایی و سپس تقویت آن‌ها را دارند. که در لسان روایات این امر وظیفه والدین دانسته شده است. (پرچم، ۱۳۹۱، ۱۵۴) در مقابل، چون مبنای کنوانسیون سکولاریزم و لیبرالیسم است، انسان را مسئول نمی‌داند. در نتیجه عدم تعهد چنین انسانی، ناگزیر باید به ضمانت‌های اجرایی دیگری از نوع بشری آن همچون حکومت‌ها، دادگاه‌ها و مجامع بین المللی تمسک جست. اما از آنجا که در زیر بنای این ضمانت‌ها نیز اخلاق حضور کم رنگی دارد، باز هم نسبت به ضمانت‌های اجرایی قرآن از ضعف و نقصان برخوردار است.

به عبارت دیگر، حیات معنوی از مهم‌ترین حقوق کودک، بلکه مهم‌ترین حق انسانی است، آیات قرآنی در این زمینه بسیار است. در تمامی این آیات توجه به حیات اخروی و خط فکری صحیح بر عهده والدین نهاده شده و از حقوق کودک شمرده شده است؛ در حالیکه کنوانسیون حقوق کودک بدان نپرداخته است. (ایروانی، ۱۳۹۱، ۷۴ تا ۷۶؛ مرویان حسینی، ۱۳۹۰، ۵۶)

سه: اختلافات روشی

الف) قرآن ساختارهای مناسب برای تأمین حقوق کودک را نیز پیش‌بینی کرده است، مثلاً در درجه اول خانواده یعنی پدر و مادر (بقره/ ۲۳۳)، سپس اطرافیان و دوستان یعنی اجتماع (نساء/ ۶) و آنگاه حکومت اسلامی است و بیشترین تأکید قرآن بر روی خانواده است؛ اما کنوانسیون نسبت به چنین



ساختارها از نظر درجه‌بندی و قرار گرفتن در جایگاه مناسب خودش دقت لازم را به کار نگرفته است و بیشترین تأکید آن بر روی دولت‌ها و مجامع بین‌المللی است.

ب) برای تأمین حقوق کودک روش‌های متفاوتی وجود دارد. قرآن روش‌های رعایت حقوق را به طور جزئی به شیوه‌های گوناگونی مثل قصه، الگوسازی، مثال‌های عینی و حقیقی، تشبیه، تمثیل، امر و نهی و... بیان کرده است. اینکه چه شیوه‌ای کجا باید به کار گرفته شود و نیز تنوع این شیوه‌ها حسن دیگر و برتری قرآن بر کنوانسیون می‌باشد. قرآن در لابلای داستان‌های پیامبران الهی همچون ابراهیم، موسی، عیسی، یوسف، سلیمان و... مباحث حقوق کودک را به صورت غیر مستقیم تذکر می‌دهد و نمونه‌های عملی آن را نشان می‌دهد. همچنین در داستان لقمان و برخی سوره‌های دیگر مانند سوره نور، حقوق کودک را در قالب امر و نهی و نصیحت به شکل مستقیم تذکر می‌دهد. (همان، ۸۲)

نحوه انتقال ارزش‌های دینی به کودکان به پنج روش صورت

می‌گیرد:

۱. آموزش مستقیم:

از جمله روش‌هایی که در هر آموزش و تربیت به ویژه تربیت دینی متصور است، آموزش به صورت مستقیم اعم از سخنرانی، نصیحت، استدلال، تذکر شخصی و مانند این‌هاست.

۲. آموزش به صورت غیرمستقیم:

معمولاً افراد از لحاظ روانی در برابر روش مستقیم موضع انفعالی به خود می‌گیرند گاه موجب رنجش خاطر آنان می‌شود در نتیجه، با مقاومت منفی روانی از طرف مربی همراه است و چه بسا ممکن است لجاجت او را در پی داشته باشد.

و نکته دیگر اینکه اولاً استفاده از این دو روش مستقیم و غیر مستقیم نسبت به افراد از نظر سن و روحیات آنان تفاوت می‌کند. از این رو لازم است در کاربرد آنها تمام جوانب و شرایط متربی را مورد ملاحظه قرار دهیم. ثانیاً استفاده از شعر، داستان، نمایش، بحث و گفتگو و مانند اینها برای آموزش عبادات که جزو شیوه‌های غیر مستقیم به حساب می‌آیند بر تأثیر و جذابیت آموزش و یادگیری می‌افزاید.

۳. آموزش به روش عملی و عینی:

اهمیت این روش در آموزش، بخصوص در آموزش مفاهیم ذهنی و انتزاعی برکسی پوشیده نیست. به ویژه در هفت سال دوم که به نام «دوره ملموس» نیز خوانده می‌شود؛ یعنی دانسته‌های کودک در این سن بیشتر از طریق کاربرد و استفاده از وسایل آموزشی است.

۴. آموزش به روش پرسش و پاسخ

۵. آموزش به صورت روش تذکر و یادآوری نعمت‌های الهی:

انسان اگر چه فطرتی خداجو دارد، ولی گاهی با مشغول شدن به زندگی مادی و توجه به امور و شئونات گوناگون آن، دچار نسیان و فراموشی می‌شود که نیاز به یادآوری دارد. (فتوحی، ۱۳۹۴، ۱۱۰ تا ۱۱۲) با توجه به ویژگی‌های روحی و روانی کودکان، باید به پرورش جنبه‌های شناختی، رفتاری و عاطفی کودکان پرداخت و بر این اساس نیز انگیزه مربیان را به یادگیری آموزه‌های دینی و انجام آن برانگیخت. استفاده از زبان داستان، قصه، تمثیل و بهره‌گیری از روش پرسش و پاسخ، تمرین و تکرار، تشویق و غیره از کارآمدترین روش‌ها در انتقال و توسعه ارزش‌ها می‌باشد.

۱. روش قصه‌گویی: در اهمیت این روش، همین بس که در قرآن کریم و

تعالیم انبیاء الهی و مکتب آسمانی این روش مؤثر را برای آموزش و هدایت و



القای مفاهیم و پیام‌های دینی مورد توجه قرار گرفته است. زیرا بخش‌هایی از قرآن کریم نیز به نقل داستان‌های گوناگون اختصاص یافته است. قرآن برای بیان و ابلاغ اهداف دینی خود نظیر: اثبات توحید، اثبات وحی، دعوت مردم به سوی حق و عدالت و... این داستان‌ها را بکار گرفته است.

۲. روش استفاده از تمثیل: استفاده از تمثیل برای هرچه بیشتر آشکار ساختن مطلب و درک بهتر و سریع‌تر آن کمک می‌کند. در بیان مطلب عملی و عقل، تمثیل بهترین وسیله برای ساده کردن مطلب است و فایده مهم استفاده از این روش آن است که «شنونده مطلب را به صورتی کاملاً آماده دریافت نمی‌کند، بلکه در فهم مطالب و لذت بردن از آن، از تفکر، درک و تخیل خویش بهره می‌گیرد. تمثیل و تشبیه غالباً با خیال انگیزی و تخیل همراه است؛ لذا در ارائه پیام و تأثیرگذاری‌های تأثیر زیادی دارد. استفاده از تمثیل فهم مسائل انتزاعی را برای مخاطب آسان‌تر می‌کند. (فتوحی، ۱۳۹۴، ۱۱۳)

لسان لقمان در این آیات، موعظه و پند مستقیم است. البته در کنار مواعظ از تمثیل نیز استفاده نموده است تا هم کلام خشک و بی روح نباشد و هم فهم آن برای مخاطب آسان باشد.

الف) تمثیل خردل (لقمان / ۱۶)

همان‌طور که بیان شد جناب لقمان با مثل زدن به گیاه خردل که در کوچکی و حقارت ضرب‌المثل می‌باشد، به راحتی توانست از این طریق یک مفهوم مهم عالم غیب را به فرزندش بیاموزد که اعمال نیک و بد انسان هر قدر کوچک و کم ارزش و هر قدر مخفی و پنهان باشد، خداوند لطیف و خبیر از آن آگاه است.

ب) تمثیل صدای الاغ (لقمان / ۱۹)

در این آیه نیز جناب لقمان از تمثیل استفاده نموده است و یکی از مهم‌ترین مباحث اخلاقی اجتماعی را به آسانی به فرزندش آموزش داده است. شاید برای

فهم چنین مطلب مهمی آن هم برای مخاطب کوچک و کم سن و سال، عده‌ای با سختی فراوان و پس از صرف زمان و حوصله بسیار هم نتوانند به شایستگی آن را به مخاطب خود تفهیم کنند؛ اما جناب لقمان با استفاده از مثال صدای الاغ مقصود خود را موجز و مختصر به مخاطب کم سن و سالش القا کرد.

ج) تمثیل هیزمی از انسان‌ها و سنگ‌ها (تحریم / ۶)

با توجه به اینکه این آیه بطور غیر مستقیم حقوق کودک را بیان می‌کند و مستقیماً با کودک سروکار ندارد؛ اما از تمثیل زیبایی جهت القا مفهوم استفاده نموده است. اینکه خداوند در این آیه انسان‌ها و سنگ‌ها را هیزم آتش جهنم معرفی می‌کند، این خود هشدار مناسب و بجایی است که در قالب تمثیل بیان شده تا انسان‌ها را از این عاقبت شوم که خود آنها هیزم آتش جهنم هستند، بیم دهد. استفاده از این تمثیل، درک موضوع را برای مخاطب سهل و آسان می‌گرداند.

کنوانسیون در زمینه تربیت، روشی ارائه نمی‌دهد، در حالی که در قرآن با روش‌های گوناگون قصه، تمثیل و خطاب و امر و نهی و... بسیار دقیق وارد می‌شود و ابزارهای گوناگونی را در این زمینه دخیل می‌کند. کنوانسیون فاقد هر گونه تقسیم بندی برای انواع مختلف تربیت می‌باشد، در حالی که در قرآن تقسیم بندی وجود دارد و برای هر نوع تربیت و آموزش یک نوع برنامه دارد. آموزش جنسی، آموزش اجتماعی، آموزش معنوی و... (مرویان حسینی، ۱۳۹۰، ۶۲)

۱- اختلاف کمی

با توجه به اینکه کنوانسیون مشتمل بر ۵۴ ماده می‌باشد که البته بخشی از آن مواد ناظر به شکل ظاهری کنوانسیون، اجراء، امضا، نگهداری آن و .. می‌باشد و اینکه در همان مواد اصلی نیز به صورت کلی و مبهم بحث کرده، نشان دهنده



این است که این کنوانسیون از جامعیت لازم برخوردار نبوده و دارای کاستی‌ها و نقایص بسیار می‌باشد. در حالیکه در قرآن کریم، آیات بسیاری به موضوع کودک (نه تنها حق آموزش کودک) پرداخته است. (ایروانی، ۱۳۹۱، ۸۲)

حقوق عاطفی کودک

حقوق ذیل اگرچه مستقیماً با حق آموزش کودک مرتبط نیست، اما در پرتو این حقوق فرعی است که می‌توان آموزش‌های اصلی را به کودک را تسهیل کرد. که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

(الف) محبت

کودک همچنان که به غذای جسم نیاز دارد، شدیداً محتاج به غذای روح و محبت است. حس محبت جویی کودک باید توسط والدین ارضاء شود و این خود، یکی از حقوق فرزند است. والدین باید بتوانند که راه‌های ارضای این نیاز طبیعی، با تغییر سن طفل تا زمان ازدواج تغییر می‌کند. (لباف، ۱۳۸۵، ۹۱)

محبت والدین به فرزندان، غریزی است؛ اما اثر تربیتی و نقش اساسی در رشد اخلاقی و تعادل روانی کودک زمانی خواهد بود که محبت از سوی والدین ابراز شود. اظهار محبت در تمام دوره نوجوانی و جوانی که فرزند با محیط خارج از خانه ارتباط بیشتری پیدا می‌کند، دو چندان می‌شود. در آموزه‌های اسلامی ابراز محبت به عنوان وظایف والدین نسبت به فرزندان در قالب دستورالعمل‌هایی مطرح شده است: از جمله بغل کردن، درآغوش گرفتن، نوازش کردن، سخن گفتن ملایم و دلپذیر، بوسیدن، نگاه مهربانانه، هدیه دادن و... (پرچم، ۱۳۹۱، ۱۵۲)

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَجِبُوا الصَّبِيَانَ وَ أَرْحَمُوهُمْ وَ إِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئاً فَفُوا لَهُمْ...» (کلینی، ۱۳۶۲: ۶ / ۴۹) «فرزندان‌تان را دوست بدارید، و به آنان مهر بورزید و هر گاه به آنان وعده‌ای دادید، به وعده خود عمل کنید.»

جناب لقمان در این آیات، فرزند خود را محبت آمیز مورد خطاب قرار می‌دهد (یا بنی) که این محبت علاوه بر ایجاد علقه طرفینی پدر و فرزندی و استحکام روابط خانوادگی، موجب بسترسازی پذیرش آسان مواعظ و پندها خواهد شد.

ب) احترام

انسان از دید اسلام موجودی گرانقدر و گرامی است و به فرموده قرآن دارای کرامت ذاتی است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» از آن جا که خداوند این آفریده‌ها را به والدین امانت داده است، آنان باید حق احترام و تکریم این امانت را پاس دارند و هیچ گونه اهانتی نسبت به آنان روا ندارند. پیامبر اکرم ﷺ در این باره فرمودند: «اَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ.» «فرزندانتان را گرامی دارید و احترام نمایید و نیکو تربیت‌شان کنید تا آمرزیده گردید» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۱ / ۴۷۶)

اهمیت احترام و توجه برای کودک بسیار مهم و عاملی سازنده است. روان‌شناسان آن را به منزله غذایی برای روان کودک تلقی می‌کنند و کمبود آن را سببی برای نارسایی در رشد او به حساب می‌آورند. احترام به فرزند، شیوه‌ای نیکو و موثر برای تربیت صحیح آنان است و سبب می‌شود که ایشان نیز به والدین خود و دیگران احترام بگذارند. والدینی که هیچ گونه ارزشی برای فرزندان خود قائل نیستند موجب انحراف کودک می‌شوند. (لباف، ۱۳۸۵، ۹۷-۹۶)

ریشه بسیاری از انحرافات اخلاقی جوانان از محیط خانواده سرچشمه می‌گیرد؛ از این رو اگر فرزندان در محیط خانواده مورد تکریم و احترام واقع شوند؛ این نیاز طبیعی آن‌ها تامین می‌شود. از بسیاری از انحرافات اجتماعی جلوگیری می‌گردد و فرزندان احساس آرامش می‌کنند و در سایه عزت نفس و مناعت طبعی که به دست می‌آورند، تمامی قوا و استعداد خود را به کار می‌گیرند و نبوغ



نهفته خویش را آشکار می‌سازند. در نظام تربیتی اسلام تکریم و شخصیت دادن به فرزندان اهمیت ویژه‌ای دارد. (پرچم، ۱۳۹۱، ۱۵۹-۱۵۸)

حقوق اجتماعی کودک

هر چند که بحث حقوق اجتماعی کودک گذشت، اما برای اکمال بحث آموزش، به موضوع مشورت اشاره می‌کنیم که یکی از مهمترین مسائل حقوق اجتماعی کودک است و بطور غیر مستقیم زمینه ساز آموزش روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی کودک می‌باشد.

مشورت

«یا بَنِيَّ ... ما ذا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ...» (صافات / ۱۰۲)

یکی دیگر از حقوق فرزند، حق مشورت خواستن از اوست. وقتی والدین از فرزندشان نظرخواهی می‌کنند، در حقیقت به شخصیت او احترام گذاشته‌اند و مشورت و تبادل نظر با کودکان و نوجوانان موجب کرامت و عزت نفس آنها خواهد شد. (کامرانیان، ۱۳۸۷، ۷۸) مشورت با نوجوانان باعث می‌شود که آنان نسبت به مسائل بیندیشند، احساس مسئولیت کنند و با واقعیات زندگی آشنا شوند و خود را برای حل مسائل روزمره زندگی آماده کنند و حتی طرح‌هایی نیز به والدین ارائه دهند. (لباف، ۱۳۸۵، ۱۶۱-۱۶۰)

حقوق فرزند در لسان روایات

امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ آدَبَهُ وَيَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ۵۴۶، حکمت ۳۹۹) «فرزند را بر پدر حقی است و پدر را بر فرزند حقی. حق پدر بر فرزند این است که به جز در معصیت خدا در هر

امری از او اطاعت کند و حق فرزند بر پدر این است که نام نیکویی بر او انتخاب کند و به خوبی ادبش کند و به او قرآن بیاموزد.

امام سجاد علیه السلام در رساله الحقوق فرمودند: «أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ ...» ابن شعبه حرانی، (۱۳۶۲، ۲۶۳)

«حق فرزند تو این است که بدانی او از توست و هرگونه که باشد چه نیک و چه بد، در دنیای گذرا به تو منسوب است و تو در آن چه به او سرپرستی داری مسئول هستی، در ادب نیکو و راهنمایی به سوی پروردگار و یاری او بر طاعت خداوند درباره تو و خودش. پس بر این کار پاداش میگیری اگر درست عمل کنی و کیفر می بینی اگر نادرست عمل نمایی؛ پس او را چنان تربیت کن که با اثری که بر او می گذاری در دنیا زیبایی بیافرینی و با قیام شایسته به وظیفه ای که نسبت به او داری در نزد خداوند معذور باشی، که هیچ قوتی نیست مگر از خداوند.

نتیجه

قرآن کریم به مسئله حق آموزش کودک، نگاه کامل تر و جامع تری دارد. برخلاف کنوانسیون حقوق کودک، قرآن، آموزش های مورد نیاز کودک را تقسیم بندی نموده و در قالب موضوعات مختلفی اعم از حق آموزش هدایتی و معنوی، معاد باوری، نظارت فردی و اعتدال در روابط اجتماعی و تربیت جنسی ارائه نموده است. کنوانسیون حقوق کودک، از لحاظ مبنایی، محتوایی، روش و کمیت آموزش نسبت به قرآن نقص و کاستی دارد.



از جهت مبنا، کنوانسیون به این جهت که کودک موجودی صغیر و بی‌دفاع است و قابل ترحم می‌باشد را مورد حمایت قرار داده و به حقوق او پرداخته است؛ اما در حالی که قرآن کودک را نیز انسانی دارای کرامت می‌داند نه فقط از جهت ترحم و به دلیل ظلم‌های بی‌شماری که به او شده است حقوق او را بررسی می‌کند، بلکه بدین دلیل که کودک نیز انسانی در مرتبه دیگر انسان‌ها است پس مورد تکریم واقع می‌شود.

از نظر محتوا، قرآن کریم در جهت حقوق کودک نیز افراط و تفریط نکرده است؛ بدین معنا که حق کودک را نیز کامل و تمام گفته است و به جنبه‌های مادی و معنوی حقوق او توجه لازم را مبدول داشته است و حتی بیشتر از حقوق مادی به حقوق معنوی و اخلاقی پرداخته است، اما به نظر می‌رسد کنوانسیون در برخی جهات دچار افراط و تفریط‌هایی شده است؛ خصوصاً در حقوق معنوی او کوتاهی کرده است.

در روش نیز، قرآن و کنوانسیون حقوق کودک با یکدیگر متفاوت است. قرآن برای تأمین حق آموزش کودک از شیوه‌های گوناگونی استفاده نموده است. که عبارتند از: قصه، الگوسازی، مثال‌های عینی و حقیقی، تشبیه، تمثیل، امر و نهی و... قرآن در داستان لقمان و سوره نور، حقوق کودک را در قالب امر و نهی و نصیحت به شکل مستقیم بیان می‌دارد. در سوره لقمان و تحریم نیز از شیوه تمثیل نیز استفاده شده است، تمثیل خردل، صدای الاغ و هیزمی از انسان‌ها و سنگ‌ها که آموزش مفاهیم دینی را برای کودکان به آسانی امکان پذیر می‌کند. شایان ذکر است که در قرآن کریم، خیرخواهی برای اعضای خانواده و تربیت دینی آن‌ها تکلیفی بایسته بر عهده سرپرست خانواده است و سرپرست خانواده



نقش سازنده و سرنوشت ساز در حیات معنوی و تربیت دینی اعضای خانواده دارد.

از حیث کمیت نیز کنوانسیون حقوق کودک فقط در ۲ ماده به موضوع آموزش کودک پرداخته است. در حالیکه در قرآن، آیات متعددی به این موضوع بطور مستقیم یا غیر مستقیم اشاره دارد.



فهرست منابع و مأخذ:

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۲)، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، چاپ دوم
۲. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۳. انصاری، باقر (۱۳۹۲)، حق کودک به آموزش در نظام بین المللی حقوق بشر، حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۳۶
۴. ایروانی، جواد، عبادی، مهدی (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی حقوق کودک در قرآن و کنوانسیون حقوق کودک، مجله قرآن و علم، شماره ۱۱
۵. بهشتی، احمد (۱۳۷۰)، اسلام و تربیت کودکان، بی جا: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی
۶. پرچم، اعظم، بوجاری، سهیلا (۱۳۹۱)، جایگاه و حقوق فرزندان در اسلام، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، دوره جدید، شماره ۱۶
۷. خطیبی، حسین (۱۳۹۴)، تربیت فکری و عقلانی کودکان در الگوی تربیتی اسلام با نگاهی تطبیقی به طرح «آموزش فلسفه به کودکان»، فصلنامه علمی تخصصی تربیت تبلیغی با موضوع کودک و نوجوان، شماره ۹ و ۱۰، سال چهارم
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم، چاپ اول
۹. رحمت الهی، حسین، دانش ناری، زهرا (۱۳۹۳)، حق و آزادی آموزش و پرورش، دوفصلنامه حقوق بشر اسلامی، سال سوم، شماره هفتم
۱۰. سعید نیا، محمد رضا، مجموعه قوانین اطفال و نوجوانان، تهران، حقوقی، ۱۳۸۵.
۱۱. سلامتی، یعقوب، اخوان فرد، مسعود، طالقانی، حسین (۱۳۹۴)، تکلیف بر رعایت حق بر آموزش در حقوق اسلامی و مقررات حقوق بشر، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۴
۱۲. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغه (للصیحی صالح)، قم: هجرت، چاپ اول
۱۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول

